



و پژوهشی بر تاثیر آن بر ادبیات عرب

نویسنده: عیسی عاکوب

مترجم: نسرين غلامعلي زاده

سروشنامه: عاكوبه عيسى، ۱۹۵۰-م. Akub, Isa
 عنوان قراردادى: تاثير الحكم الفارسيه فى الادب العربى فى العصر المباسى الاول: درسه تطبيقيه
 فى الادب المقارن فارسى
 عنوان و نام پديدآور: پنجاهى پارسي و پژوهشى بر تاثير آن بر ادبيات عرب / [نويستنده
 عيسى عاكوب]؛ مترجم: نسرین غلامعلی زاده.
 مشخصات نشر: كاشمر: انتشارات كاشمر، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهري: ۲۹۰ ص: مصور.
 شابك: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۴۸-۴۱-۷
 وضعیت فهرست نویسی: قیفا
 یادداشت: كتاب حاضر نخستين بار تحت عنوان "تاثير پند پارسي بر ادب عرب: پژوهشى در
 ادبيات تطبيقى" توسط شركت انتشارات علمى و فرهنگى در سال ۱۳۷۴ منتشر شده است.
 یادداشت: كتابنامه.

عنوان ديگر: تاثير پند پارسي بر ادب عرب: پژوهشى در ادبيات تطبيقى.
 موضوع: ادبيات عربى — تاثير فارسى/ادبيات عربى — ۱۳۲ - ۶۵۵ ق. — تاريخ و
 ته: روزنامهها/ادبيات تطبيقى — عربى و فارسى/ادبيات تطبيقى — فارسى و عربى
 شناسه افزوده: غلامعلی زاده، نسرین، مترجم
 رده بندى كننگرد: ۱۳۹۴: ۳۲۰.۲۱/ق۲: ۸۱/۲۱۸۲۰۸۱
 رده بندى ديويى: ۷/۸۹۲
 شماره كتابشناسى ملي: ۴۱۴۶۳۴۶



نام كتاب: پنجاهى پارسي و پژوهشى
 تاثير آن بر ادبيات عرب / مترجم: نسرین
 غلامعلی زاده / ناشر: انتشارات كاشمر
 شابك: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۴۸-۴۱-۷ /
 تیراژ: ۱۰۰۰ / اطراح جلد: صادق داوری
 ترشيزی/چاپ و صحافی: پيشگام/
 آدرس: خراسان رضوى - كاشمر
 ۰۵۱۵۵۲۴۶۲۱۰ - ۰۹۱۵۷۱۰۶۰۲۰

قيمت: ۱۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۸	زندگینامه دکتر عیسی عاکوب
۹	مقدمه
۱۱	یادداشت مترجم

بخش اول

ادبیات پنداندروزها و سفارش‌های ایرانیان در روزگار ساسانیان

فصل اول

۲۳	پیشگفتار بر روزگار ساسانیان
۲۴	۱- نامگذاری
۲۵	۲- زمان و مکان
۲۶	۳- نویسنده‌گی و تألیفات در دوره ساسانیان

فصل دوم

۳۰	۱- زبان نثر ساسانیان
۳۲	۲- خط مورد استفاده در نوشتن نثر ساسانی
۳۳	۳- کتاب‌ها و آثار نثر باقیمانده از عهد ساسانی
۳۶	۴- موضوعات نثر فنی ساسانی
۳۹	۵- ویژگی‌های نثر فنی در روزگار ساسانیان

فصل سوم

۴۱	اهتمام و توجه ایرانیان به موضوع پندها و اندرزها و سفارش‌ها
----	--

فصل چهارم

۴۷	کتاب‌های پند و اندرز فارسی در عهد ساسانیان
۴۸	پیش‌درآمدی درباره منابع تحقیقی در پندهای فارسی

فصل پنجم

۶۸	حکیمان ایران پیش از اسلام
----	---------------------------

بخش دوم:

راه و روشهای ورود پندو اندرزها و سفارشهای پارسی در ادبیات عربی

دوره عباسی اول

فصل اول

۹۳ نقل (نسخه برداری و ترجمه) -----

فصل دوم

۱۴۲ راه های دیگر -----

۱۴۳ - شعرا و هم سخنی و برخورد مستقیم -----

۱۴۶ میان بزرگان فرهنگی دو زبان -----

۱۵۷ - دبای دو فرهنگ -----

فصل سوم

۱۶۲ نابودی نسخ اصل متون پهلوی و ترجمه اولیه آنها -----

بخش سوم

موج اندیشه ایرانی در پندهای عربی - تأثیر پذیرفته از پندهای ایرانیان در دوره اول عباسی

فصل اول

۱۷۷ پندهای عربی پیش از دوره اول حکومت عباسیان -----

فصل دوم

۱۹۷ انواع اثر پذیری و اشکال آنها -----

۲۰۰ - تأثیر موضوع -----

۲۴۹ - تأثیر اقتباس -----

۲۵۵ - به نظم در آوردن متون و اندیشه های حکمی ترجمه شد -----

۲۵۸ - تأثیر پذیری واکنشی -----

۲۶۰ - شباهت و پیروی -----

۲۶۲ - بدل سازی -----

۲۶۴ نتیجه گیری -----

۲۶۹ منابع و مأخذ -----

۲۷۳ موجز الرسالة -----

زندگینامه دکتر عیسی عاکوب

دکتر عیسی عاکوب در سال ۱۹۵۰ در سوریه به دنیا آمده و در سال ۱۹۸۴ دکترای زبان و ادبیات عرب را با گرایش «نقد ادبی کهن» در دانشگاه دمشق به پایان برد، و در دانشگاه حلب در همین رشته تدریس کرد، او همچنین در دانشگاه‌های لیبی نیز به امر تدریس مشغول بوده است. وی به زبانهای انگلیسی و فارسی آشنایی کامل دارد. عیسی عاکوب به اندیشه‌های عرفانی جلال‌الدین رومی علاقمند می‌باشد و چند اثر مهم ادبی مولانا جلال‌الدین رومی را به زبان عربی ترجمه کرده است.

او در سال ۱۳۷۵ میلادی دوره جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران که با حضور رئیس جمهور و استادان دانشگاه و پژوهشگران مطالعات اسلامی در تالار وحدت دانشگاه تهران برگزار شد، با ترجمه کتاب (رباعیات مولانا جلال‌الدین رومی) برنده جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در حوزه مطالعات اسلامی - ایرانی شد. این اثر ترجمه‌ای شیوا و روان، برای نخستین بار به زبان عربی برگردانده شده است.

او اکنون رئیس گروه ادبیات عرب دانشگاه قطر می‌باشد و جدیدترین تالیف خود را که کتاب «از بلخ تا قونیّه» بدیع‌الزمان فروزانفر است را با دقت و ظرافت کامل به عربی ترجمه کرده است این کتاب که توسط انتشارات «دارالفکر» چاپ گردیده پیرامون معرفی جلال‌الدین رومی می‌باشد که در قطع وزیری و در ۳۲۰ صفحه به علاقمندان عرضه شده است.

تالیفات او عبارتند از:

(الخیال الرمزی)، (الرومانسیه الاروبیه باقلام اعلامها)، (الشعر)، (المجالس السبعه)، (آفاق جدیده - رائعه فی الرمزیه الاسلامیه)، (موسیقی الشعر العربی)، (یدالذکر)، (الشمس المتصره - انتشارات وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی)، (یه ما فیه - انتشارات دارالفکر، ید العشق - انتشارات رایزنی فرهنگی ایران)، (جلال‌الدین رومی و التصوف، انتشارات وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی)



مقدمه مترجم

حمد و سپاس خدایی را که در قرآن کریم فرموده است: «يُوتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَ مَن يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^۱ و درود و ثنا بر پیامبرش که در سخنان گوهریار خود فرمود: «الْحِكْمَةُ ضَالَةٌ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ وَجَدَ ضَالَّتَهُ فَلْيَجْمَعْهَا إِلَيْهِ».

بی تردید برای اهل علم و ادب روشن است که موضوع ادبیات تطبیقی از حیث تاثیراتی که از ادبیات بیگانه بر اثر روابط تاریخی با اقوام دیگر پذیرفته است در اصل می‌توان آن را ادبیات یک ملت شمرد، بی‌یلم بگویم و بارها تکرار کنم که دوره اول عصر عباسی، حقیقتاً دوره سرازیر شدن فرهنگهای بیگانه مال مسلمان آن زمان به خاستگاه فرهنگ عربی — اسلامی بود، نتیجه این آمیزش عقلی و فکری فرهنگی شد که رنگ همه فرهنگهای سهم در ساختار خود را بر چهره داشت.

با وجود فراوانی جریانهای وسیع ادبی که به دریای فرهنگ عرب سرازیر شدند می‌توان جریان فرهنگ ایران و جویبار زبان فارسی — سیاسی را نیرومندترین و سرشارترین آنها دانست. شاید دور از حقیقت نباشد اگر بگویم، راجسته‌ترین عناصر این فرهنگ تاثیرگذار فارسی، پندها، اندرزها، و سفارشهایی است که در زمین سیاست و آبادنی سرزمین ذکر شده است. راز قضیه در این است که اعراب مسلمان آن روزگار خود را، نخست از منظر آموزه‌هایی می‌دیدند که به مسائل کشوری، حکومتی و تنظیم امور مملکت مربوط می‌شد. ریز خود در این مورد شایستگی لازم را نداشتند و وقتی گم‌شده خود را در فرهنگ ملتی یافتند که در سیاست شاهی و آداب اجتماعی چنین ریشه‌دار بودند، دقت و توجهی بی‌نظیر به پندهای فارسی و اندرزهای شاهان و دانایان و نظامات سیاسی و اجتماعی ایرانیان در آنان پدیدار شد. فارسی و ایرانی بودن این پندها در لفظ و محتوا نیز مانع اعراب نشد، زیرا می‌دانستند هر چه نور علم و دانایی بیشتر باشد در زدودن تاریکیهای شک و تردید موثرتر خواهد بود. همچنین می‌دانستند که حکمت گم‌شده مومن است که هر کجا آن را بیابد برای خود گرد می‌آورد.

به این ترتیب شرایط چنان برای پندها و حکمت‌های فارسی مهیا شد که توانست خوراک‌ی خوشایند عقل، و گوارای اندیشه، بر خوان فرهنگ عرب بگذارد. توجه و اهتمام عرب به این عنصر فرهنگ ایرانی تا بدانجا رسید که پندها در اندیشه وزیران جا گرفت و مورد پسند خلفا واقع شد و بوسیله آن معرفت جویان را پرورش داده و نتیجه و آثار شاعران و نویسندگان را به زیبایی آراست.

از این رو به نظر می‌رسد، بررسی این تأثیرات، بر ادبیات عرب در دوره اول حکومت بنی عباس در مقایسه با دیگر تحقیقات ادبیات تطبیقی، ارزشی ویژه دارد. زیرا نفوذ جریان فرهنگی بیگانه که در فرهنگ عربی به طور آشکار راه یافته بود را نشان می‌دهد. و از پیوندهای روحی و فکری و هنری که در برخورد تاریخ و تمدن دو ملت ایران و عرب پدید آمده برده برمی‌دارد. و کسانی که در ادبیات عباسی پژوهش و تحقیق می‌کنند، بناگزر نیازمند نتایج چنین تحقیقی می‌باشند. چون این بررسی پس از گذشت زمانی طولانی انجام می‌گیرد که طی آن در خصوص تعیین نقش نفوذ فرهنگ فارسی بر فرهنگ عربی در آن مقطع زمانی در برخورد با آراء و اندیشه‌ها، اختلاف نظر فراوان وجود دارد.

من ترجیح دادم دامنه تحقیق خود را به زمانی خاص، یعنی دوره اول عباسیان محدود کنم که از آغاز حکومت بنی عباس در سال ۱۳۲ هـ ق آغاز می‌شود و در سال ۳۴۴ هـ ق پایان می‌یابد. عصری که در آن توصیف جاحظ از حکومت عباسیان که «حکومتی عجمی و خراسانی» است به واقعیت پیوست. زیرا در این دوره بود که آمیختگی فرهنگی ایرانیان و اعراب به بالاترین درجه خود رسید.

پایه‌های دولت عباسی بر شانه‌های ایرانیان استوار بود، ایرانیان در تمام ارکان دولت نفوذ کردند. سرداران بزرگ سپاه، وزیران، حاجبان، والیان، دبیران، همه از میان ایرانیان انتخاب می‌شدند. بنابراین تأثیر ایرانیان در حکومت عباسی، بسیار چشمگیر بود. والسلام



یادداشت مترجم

دوران حکومت عباسیان زمان آغوش گشودن اعراب بر روی امواج فرهنگ‌های مختلف می‌باشد. ولی پژوهشهای مقایسه‌ای میان ادبیات عرب آن روزگار با دیگر زمانها بسیار اندک می‌باشد و همین اندک نیز اغلب نیازمند دقت نظر، ریشه‌یابی، و تعمق بیشتری است. دلیل آن، یا حداقل یکی از دلایلش، شاید این باشد که ادبیات تطبیقی دانشی جدید می‌باشد که در بسیاری از دانشگاه‌های کشورهای عربی پا نگرفته است.

انجام دادن پژوهشهایی از این گونه مستلزم آن است که یک پژوهشگر، نخست، هر دو زبانی را که قصد مقایسه میان آن دو را دارد بخوبی بداند، مثلاً دانستن زبان فارسی و عربی برای پژوهشگری که می‌خواهد این دو زبان را مقایسه کند ضروری بنظر می‌رسد. این اولین گامی است که باید بردارد، گام بعد شناخت تاریخ ادبیات، تمدن و سیاست دو ملت می‌باشد. پس از آن است که یک پژوهشگر بتواند راجه خود را به موضوعی خاص که بررسی آن مورد علاقه اوست معطوف سازد.

کتابی که اکنون پیش روی شماست بیشتر از ادبیات تطبیقی است که در آن دکتر عیسی العاکوب به یکی از زمینه‌های تلاقی ادبیات عرب و فارسی می‌پردازد این پژوهش، نخست پند فارسی را در خاستگاه اولیه‌اش و سپس راه‌های نفوذ آن به تاریخ ادبیات عرب بررسی کرده و توضیح داده است که چه عواملی این نفوذ را تسهیل کرد. و چگونه ادب و پند فارسی به صورت بخشی جدایی ناپذیر از میراث فرهنگ عربی ما درآمد و چرا نام پند به هر و دیگر دانایان ایرانی برای خواننده عرب نامهایی آشناست و کتابهای ادب سخنان اینان را همه سخنان حکیمان و دانشمندان عرب در کنار هم آورده‌اند.

فایده چنین پژوهش‌هایی تنها در روشن کردن چگونگی پیوند و ارتباط ادبیات عرب با ادبیات ملل دیگر خلاصه نمی‌شود، بلکه از این فراتر رفته کل تاریخ ادبیات را شامل می‌شود. زیرا محققانی که به موضوع عام تاریخ ادبیات می‌پردازد، ناگزیر است در بخشی از کار خود به نتیجه تحقیقات پژوهشگران ادبیات تطبیقی تکیه کند و فشرده‌ای از آن را بگیرد و به زمینه کار خود اضافه کند یک پژوهشگر تاریخ ادبیات شاید متمایل باشد که خود این تحقیق را به دوش بگیرد اما



نمی‌تواند زبانهای یونانی، لاتین، فارسی، سانسکریت، را تا آنجا که به پیوند و ارتباط اینها با زبان عربی مربوط می‌شود، بیاموزد و تصویری کامل از ارتباط ادبیات عرب با آنها را ارائه دهد.

بنابراین به ناچار برای تفسیر و تحلیل رابطه ادبیات عرب با این آداب به دستاورد زحمات پژوهشگران ادبیات تطبیقی، که هر یک در شاخه‌ای از این فن تخصصی ویژه یافته‌اند مراجعه می‌کند و نتایجی را که آنها بدست آورده‌اند مورد استفاده قرار می‌دهد.

جنبش ترجمه از فارسی از سوی خلیفه هارون الرشید، بیشترین توجه و حمایت را دید. وی علاقه‌ای بی‌اندازه به پندهای ایرانی داشت و مربیان فرزنداناش را بیشتر از میان ایرانیان برمی‌گزید. از جمله آنان کسانی است. هارون وی را بر آن داشت که به فرزنداناش حکمت و ادب ایرانیان را بیاموزد. توجه به ترجمه در زمان مامون به اوج خود رسید. گفته‌اند: او در بغداد مدرسه‌ای برای تربیت مترجم بنا کرد و سهل بن هارون را به ریاست آن مدرسه گماشت.

وزیران دولت عباسی هم که بیشترشان ایرانی بودن برای اینکه زبان فارسی نیرو بگیرد حرکت ترجمه را پیش راندند. سنگای که بدانیم بیشتر خلفای آن دوره، در توجه به پند و حکمت فارسی مانند رشید و مامون بودند. و حمایت از دعوت کنندگان و مروجان این فرهنگ هیچ کوتاهی نکردند، به تاثیر مهم خلفا و وزراء عباسی در حرکت ترجمه از فارسی پی خواهیم برد.

آمیختگی خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و زبانی که میان اعراب و ایرانیان در روزگار عباسیان ایجاد شد در تاریخ بشری بی‌همتاست. به برداشت ما از آن به دست مسلمانان قبایل عرب مهاجرت به سوی سرزمین‌های فتح شده را آغاز کردند. و در زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی با بومیان شریک شدند. ایرانیان نیز از زمان‌های پیش به شهرهای عراق همچون کوفه و بصره رفته و بطور جدی در زندگی عمومی آن سامان سهیم و شریک شدند.

بنابراین اگر بگوییم زبان فارسی در این دوره زبان بسیاری از اعراب شد حرفی به گزاف نگفته‌ایم. جاحظ می‌گوید: «یکی از شرایط پرده‌دار موفق آن بود که زبان فارسی را بدانند. در نتیجه انتقال فرهنگ عمومی ایران، از داستان‌ها تا امثال و حکم، به اعراب بسیار آسان بوده است چونکه نیازی به ترجمه‌های منظم و حساب‌شده وجود نداشته است. دکتر شوقی ضیف می‌گوید: «دور از



حقیقت نیست اگر بگوئیم تمام اقسام فرهنگهای عامه کشورهای فتح شده از آسیای میانه تا مرزهای بیزانس به زبان عربی درآمد بدون اینکه به ترجمه منظم نیازی باشد.

ویژگیهای منحصر به فرد پند و اندرزها آداب و امثال موجب شد که هم سخن شدن و گفتگوی مستقیم بهترین راه انتقال آن از فرهنگی به فرهنگ دیگر باشد. این چیزی است که در مورد پند و اندرزهای فارسی صورت گرفته است. قطعاً در مجالسی که ایرانیان و عربها در آن حضور داشتند سخنان حکمت‌آمیز بزرگمهر، انوشیروان، اردشیر و غیره را به عنوان شواهدی بر درستی آراء ذکر می‌کردند و اعراب آنها را به حافظه می‌سپردند تا در وقت مناسب از آن استفاده کنند.

بخش بزرگ دیگری از اندرزها و پندهای فارسی از طریق کنیزان و بردگان ایرانی منتقل می‌شد. کم‌خانه‌های بودند که اسیری ایرانی در آن نباشد، چه رسد به خانه خلفاء که مادران بسیاری از آنان ایرانی بودند. پند کلام ایرانیها عرب زبان شدند و بسیاری از اعراب زبان فارسی را آموختند و

دو ملت عرب و فارس در جامعه مذاب و سیاسی مشترک زندگی کردند. خونهاش به هم آمیخت و فرهنگ و اندیشه هر یک به دیگری سایه افکند.

بنابراین بسیاری از پنها و ضرب‌المثلهای ایرانی که شاخص‌ترین عناصر ماندگار آن فرهنگ بود راه خود را به میان اعراب یافت و در جان آنها نفوذ کرد و بر زندگی و رفتار و کردارشان اثر گذاشت. چنانکه به نوشته احمد امین «این ایرانیان که به عرب زبان شدن روی آوردند و این اعرابی که از فرهنگ ایران بهره گرفتند جهان را، در عصر عباسیان از دانش و حکمت و شعر و نثر آکنندند. ولی رنگ و بوی ایرانی آن فضا آشکار بود»^۱

گروه دیگری که در انتقال پندها و آداب فارسی به زبان عربی و بری عرب زبانان سهیم هستند، معلمان و مؤدبانند که آگاهی کاملی از دو فرهنگ فارسی و عربی داشته‌اند. بیشتر افراد این گروه طبعاً از نژاد ایرانی بودند، آنها هرچه از سیرالملوک، اندرزها، و حکمتهای ایرانیان می‌دانستند به شاگردانشان منتقل کردند.



همانطور که اشاره کردیم حکمت‌ها و آداب فارسی از راههای گوناگون، که مشخص‌ترینش ترجمه بود به میان اعراب راه یافت. اینک می‌افزاییم که وقتی پند و اندرزهای فارسی به زبان عربی درآمد ارادتی که مردم به قرآن داشتند، نسبت به آن از خود نشان دادند. توجه ادیبان و نویسندگان به تاریخ، سیرالملوک، سیاستهای شاهی، تدبیر و پند ایرانیان به سطحی بالا رسید.

کتابهای پند و ادب فارسی چنان موقعیتی را در قلوب خلفاء ایجاد کرد که آنها همه امکاناتشان را به کار گرفتند تا فرزندان خود را با راهنماییها و اندیشه‌های این کتابها پرورش دهند. و از طرفی کتابهای پند و حکمت فارسی ترجمه شده به عربی بیشتر به عنوان دستورالعمل و آیین‌نامه مورد استفاده قرار می‌گرفت.

گزیده سخن اینکه پند و اندرزهای ایرانی در آن دوره چشمه‌ای جوشان شد برای اینکه طالبان علم و معرفت از آب حیات سیراب شوند، و از آنجا که در دوره یاد شده دبیری و کتابت راهی به سمت وزارت بوده، پند و حکمت و وزیران، و همه کسانی که خود را برای احراز مقامی مهم آماد می‌کردند به کتابهای پند توجه شده از فارسی روی آوردند تا مطالبش را حفظ کنند و اندیشه‌هایش را بیاموزند، و از شیوه‌های پیروی کنند و از این راه به دانش سیاسی و اجتماعی خود افزوده و سبکهای ادبی و شیوه‌های سخن‌گویی خود را هموار و روان کنند.

اعراب با بهره‌گیری از کتابهای ایرانیان در زمینه سیاست که در اختیارشان قرار گرفت کمبودهایی را که در اداره و تنظیم امور کشور حس می‌کردند جبران نمودند. و همچنین از ایرانیانی که با شایستگیها و کاردانیهای خود در اداره کشور و برنامه‌ریزی‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بزرگترین نقش را در پهنه سیاست بازی کردند کمک گرفتند. که منجر به بر حرکت تألیف کتاب در باب سیاست تأثیری آشکار گذاشت.

از دیگر موضوعات ادبی که در این دوره قد برافراشت موضوع وصایا است. چون اعراب قدیم هنگامی که نهیب مرگ را می‌شنیدند یا قصد سفری دراز داشته‌اند که پایان و نتیجه‌اش نامعلوم بوده سفارشهایی می‌کرده‌اند. در دوره اول عباسیان آداب و حکمتهای ایرانی و اندرزهای حکیمان و خردمندان ایرانی وارد دنیای ادبیات عرب شد. متون تاریخی و ادبی عرب، نام کتابهایی



بسیار را که در این زمینه تحت تأثیر ادبیات فارسی و اندرزها و سفارشات ایرانی است که در آن زمان رواج داشته است.^۱

به وصایا و سفارشهای خلیفه عباسی، منصور، نگاه کنیم که هنگام فرستادن مهدی به ری به او می‌گوید: «ابوعبدالله! بر هیچ کاری اصرار مکن مگر پس از آنکه بیندیشی، زیرا اندیشه خردمندان خوب و بدر آنان را به ایشان نشان دهد.» یا در جای دیگر این سفارش را دارد: «بر حذر می‌دارم تو را از گستاخی؛ زیرا حرمت را از بین ببرد و پیمان را بشکنند.» در این دوره «سفارشها» بسیار زیاد شد، چنانکه کمترین نویسنده سخن‌شناس و زبده‌ای را می‌یابیم که سفارشات در موضوعات دینی، سیاسی، اجتماعی یا ادبی و هنری نداشته باشد.

موج اندرزهای اخلاقی و اجتماعی در این عصر پهنه بزرگی از مسائل زندگی عادی مردم را فرا گرفت. و تنها به مسوولان و سران اکتفا نکرد. نویسندگان این گونه آثار، مردم را به اخلاق و رفتاری می‌خواندند که بتواند در این اجتماع همکاری برادرانه بین افراد جامعه سرسبزی باغ زندگی را به دنبال خود آورد.

ترجمه‌های این مقفع در گسترش بین اخلاق و رفتار والا بزرگترین سهم را دارد. همچنین جاحظ نیز شمار زیادی تألیفات اخلاقی از خود به جا گذاشته است و بدون تردید نوشته‌های او، تحت تأثیر پندهای اخلاقی و اجتماعی است که این متن، سهل بن هارون، و علی بن عبیده ریحانی آن را رواج داده بودند.

ایجاد حس برادری از هدفهای مهم این پندهاست. در روزگارمان مانند دوره اول حکومت عباسی که بر دهانها لگام زده بودند و حتی نفسهای مردم را می‌شمردند و شیرها بر گردنهای آخته بود، مردم کنج عزلت و پرهیز از انظار را ترجیح می‌دادند. اینجا بود که در این خشک زندگی، دوستان و برادران چون سایه راحت بخش درختان می‌شوند که آدمی به آنها تکیه می‌کند و چشمش به دیدن ایشان نور می‌گیرد، مصیبتهای خود را به آنها می‌گوید و راز خود را بر آنان می‌گشاید و از همتشان کمک می‌جوید و از آنان یاری و تسلا می‌خواهد.

^۱ سهجه المجالس، ص ۴۹.